



جمال شورهچ (فیلمساز)

ابوالقاسم طالبی (فیلمساز)

محمد کاسبی (بازیگر)

رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز)



هالیوود زیر ذره‌بین

نگاهی به فیلم «میناری»

تکرار رؤیای بر باد رفته

حدود دو دهه می‌شود که سینمای کره جنوبی توانسته با ظهور کارگردانان جوان، مورد توجه سینماگران دنیا قرار بگیرد. سینمای جدید کره جنوبی که تفکرات سازندگانش، تحت تأثیر بیشتر از ۷۰ سال استعمار آمریکا قرار داد، معمولاً کره و مردمی را به تصویر می‌کشد که زیر بار این استعمار هویت شرقی‌شان، ذره ذره در حال نابودی است و دیگر نه شرقی هستند و نه توانسته‌اند خودشان را به جزوی از غرب مورد نظرشان تبدیل کنند. در این بین یک سری از کارگردانان کره‌ای هم هستند که سال‌ها قبل به ایالات متحده مهاجرت کرده‌اند و حالا که بازار ساخته‌های کره‌ای داغ شده، شروع به تولید آثار با رویکرد مهاجران کره‌ای به آمریکا، کرده‌اند.

فیلم «میناری» به کارگردانی «لی‌ایزاکانگ» کارگردان کره‌ای آمریکایی است که به گفته خودش بخشی از خاطرات خود و خانواده‌اش را از مهاجرت به آمریکا به تصویر کشیده است. میناری تا بحال توانسته نظر منتقدین زیادی را به خود جلب کند.

داستان مهاجران

«جیکوب» و همسرش «مونیکا» که همسر او دو فرزندش «دیوید» و «آنه» با هم در دهه ۱۹۷۰ از کره جنوبی به آمریکا مهاجرت کرده‌اند. پس از یک دهه زندگی فقیرانه، از طریق کار در یک مرغداری در کالیفرنیا، آنها به آرکانزاس می‌روند تا در تریلری زندگی کنند که جیکوب برای خانواده‌اش خریده است. هنگامی که جیکوب به زمین پنج هکتاری آشفته‌اش می‌رسد، بدون آنکه کوچکترین خبری از ورشکست‌شدن و خودکشی آخرین کشاورزی داشته باشد که ساکن این زمین بوده، احساس شادی می‌کند و فکر می‌کند که بالاخره در خاک ایالات متحده توانسته ریشه بانداند و به موفقیت نزدیک شود...



هویت غربی برای مهاجرین شرقی

مشکل از دست رفتن هویت برای بیشتر کشورهای شرقی که تحت تأثیر کشورهای سرمایه‌داری اروپایی و آمریکایی بوده‌اند، چیز غربی نیست. به دلیل باال کار فرهنگی و نشان دادن تصاویر جیب آب و رنگ از زندگی در غرب و به اصطلاح جهان اول، مردم زیادی از کشورهای مختلف شرقی، تحت تأثیر این روپا و در آرزوی رسیدن به آن زندگی و موفقیت عمرشان را طی کرده‌اند ولی در این بین، سهم کشورهای شرقی مانند ژاپن و کره جنوبی که در این ۷۰ سال اخیر مستقیماً زیر سلطه آمریکا و فرهنگ غربی بوده‌اند بیشتر از بقیه کشورهای شرقی بوده است. در فیلم میناری، مخاطبین با خانواده‌ای شرقی روبرو هستند که به محض ورود به آمریکا اول از همه اسامی خود را عوض کرده‌اند تا به خیال خودشان مورد قبول واقع شوند و بتوانند در این سرزمین جدید برای خود جایی پیدا کنند.

بیشتر از پدر و مادر، کودکان این خانواده تحت تأثیر فرهنگ دوگانه‌ای هستند که زندگی مجبور به تحمل آن هستند چرا که این خانواده حالا نه دیگر شرقی است و نه فاعل غربی.

در فیلم «میناری» علاوه بر این خانواده کوچک، مادرزبری هم به خانواده اضافه می‌شود که بنا به گفته پسر بچه سال‌ها پیش به مادرزبر‌رها نیست! این بپرزن که نه آشپزی بلد است و نه می‌تواند کلوجه بپزد و بسیار هم فحش می‌دهد، تنها در یک نوع بازی قمار کره‌ای مهارت دارد و حالا هم برای مراقبت از فرزندانش دخترش مثلا به کمک آنها آمده است... شخصیت پردازی این بپرزن که هیچ شباهتی به پیزرزان و مادرزبر‌گه‌ای آن زمان کره‌ای ندارد، در واقع نمادی است برای نشان دادن فرهنگي که از سال‌ها قبل ترک خورده و حتی در لس‌ل‌های قبل هم بر پر مشکلات رفتاری بوده است. در صحنه‌ای از فیلم وقتی دیوید، پسر کوچک خانواده معجون کره‌ای که مادرزگرشش برای بیماری قلبی‌اش درست کرده را داخل توالت می‌ریزد و از آب کثیف همان جا برای مادرزگرشش کاسه را بر می‌کند، انگار کلاما نمانحترمانه این بچه‌ها نسبت به نسل قبل خود و ریشه‌هایشان، به تصویر کشیده می‌شود. معنای نام فیلم یا همان میناری، به گفته مادرزبرگ داستان، برگرفته از نوعی سبزی کره‌ایست که مانند علف هرز همه جا قابل کشت است و در همه نوع غذایی قابل استفاده است. گویی کارگردان سعی دارد تا با این همه المان، به مخاطب خود بگوید که مهاجرین کره‌ای هم مانند همین گیاه بی‌هویت هستند و که با وجود همه تحقیرها و بی‌گاری‌ها سرانجام توانستند خودشان را با شرایط آمریکا وفق بدهند و در عین داشتن زن شرقی، خودشان را ساگار با سرزمینی که به آن آمده‌اند بکنند.

دستمندی که دوست می‌شود

داستان فیلم «میناری»، خانواده‌ای کره‌ای را نشان می‌دهد که از همه چیز و همه کسش جدا شده تا به دنبال رویای آمریکایی به این سرزمین جدید بیایند.

در قسمتی از فیلم، مخاطب کارگری دلسوز را می‌بیند که خود را کهنه سرباز آمریکایی جنگ آمریکا و کره معرفی می‌کند و بعد از این معرفی، به جیکوب می‌گوید که می‌داند که بهترین دوستان هم‌دیگر خواهند شد! این دیالوگ با توجه به جنایات هولناک سربازان آمریکایی در کره جنوبی و خاطرات ناگواری که در ذهن مردم کره باقی گذاشته‌اند، جای تامل دارد و گویی تمام آن جنایات‌ها حالا با گذشت زمان و کمی جا به جایی جغرافیایی تسویه شده و انگار نه انگار که اتفاقی افتاده است... این نوع نگاه کارگردان فیلم میناری، نشان از تفکری دارد که در حال حاضر، در کره جنوبی هم به شدت رواج دارد و آن تفکر، تأکید بر رها کردن جنایات‌ها و ظلم‌های ۷۰ سال اخیر، توسط آمریکا و ارتشش در کره جنوبی است.

تجدید خاطره با رؤیاها

داستان فیلم «میناری» وقتی عجیب می‌شود که ماجرای فیلم، زندگی خانواده‌ای کره‌ای را که در دهه ۷۰ به آمریکا آمده‌اند و در دهه ۸۰ میلادی قرار است پیشرفت کنند را به تصویر می‌کشد و زمانی آن نشان می‌دهد که ایالات متحده در واقعیت، دقیقاً در رکود بزرگ دوم‌اش(رکود بزرگ اول در دهه ۳۰ میلادی اتفاق افتاد) بود که فقر و فلاکت در این دوره همه‌جا را پر کرد و بین همه این رکود و بی‌کاری‌ها، فیلم میناری سعی می‌کند تا در آن برهه زمانی بخصوص، تلاش‌ها و موفقیت‌های یک خانواده کره‌ای مهاجر را به تصویر بکشد... ساخت فیلمی مانند میناری با موضوعی که بیشتر از دو دهه‌ای می‌شود که معنای سابق خودش را بین مردم عام از دست داده، بسیار جالب توجه است مخصوصاً که آن آمریکایی که مردم دنیا، در آرزوی رسیدن به آن بودند و گناشتش با روی خاکش را حلال تمام درهایشان می‌دانستند، دیگر رسماً به خاطر‌ها پیوسته و با این وجود ساخت فیلمی مانند میناری گویی قرار است آن خاطرات را با یاد مخاطبین بیناندازد، به خاطر همین هم میناری برای بینندگان، بیشتر شبیه جوکی تکراری و خسته‌کننده است. در حال حاضر و با بیشتر شدن مشکلات طبیعی که بیشتر ایالت‌های جنوبی و غربی آمریکا را طی چند سال گذشته به خاطر آتش‌سوزی، سیل طوفان‌های بی‌ثربری فرا گرفته و حالا هم که سرما و گرگسگی به این مشکلات اضافه شده، گویی فیلم‌هایی مانند «میناری» وظیفه دارند از زبان شخصیت‌هایی خارجی رویاهای از دست رفته را به یاد مخاطبین داخلی و خارجی آمریکا بیناندازند.

امید برای کسب جوایز بزرگ‌تر

فیلم «میناری» در جشنواره ساندنس، اکران و برنده جایزه بهترین فیلم درام آمریکایی شد. اما میناری با وجود بودجه ساخت ۱۰ میلیون دلاری‌اش، تنها توانست ۱۷۲ هزار دلار در گیشه بفروشد با عدم رقیب از طرف بینندگان روبرو شد. البته این فیلم به خاطر نقدهای مثبت منتقدین غربی توانست چند جایزه بین‌المللی را از آن خود کند و حالا هم احتمال می‌رود این داستان زیبایی از رویای آمریکایی، در اسکار بتواند برای خود سهمی از نامزدی‌ها را به دست بیاورد.



شهروپا بجرانی (فیلمساز)

پرویز شیخ طادی (فیلمساز)

نادر میرباقری (فیلمساز)

حسین یاری (بازیگر)

پروانه معصومی (بازیگر)

مهدی قفقہ (بازیگر)

ابراهیم حاتم‌یکبا (فیلمساز)

فرح‌الله سلحشور (فیلمساز)

هادی محمدیان (یوتوبکار)

مجید مجیدی (فیلمساز)

شهید آوینی (فیلمساز)

جواد اردکانی (فیلمساز)

صدر نشاند. چرا که وی نگاهی جهانی دارد. به تاریخ می‌پردازد اما راوی امروز و مفسر آینده است. به زبان فارسی و با برداشت از قرآن کریم فیلم‌سازی می‌کند، اما مخاطب او همه بشریت است. به‌طوری که سرپال اخیر او یعنی «یوسف پیامبر» یکی از پربیننده‌ترین سرپال‌ها در سراسر جهان محسوب می‌شود.

سرپال «حضرت موسی(ع) نیز آخرین کار فرج‌الله سلحشور بود. فیلمنامه این سرپال طی چهار سال و زیر نظر ۲۴ اسلام شناس و کارشناس هنرهای دینی نگارش یافت؛ سربالی که قرار بود چهار هزار سال‌های پیش از انقلاب، مسجد جوادالائمه(ع) دینی و همچنین مدیریت موسسه تیبان، زندگی جالب و پر فراز و نشیبی هم داشت.

سلحشور از حدود یک سنال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی به نهضت امام خمینی(ره) پیوست. او نیز همچون بسیاری از هنرمندان انقلابی آن زمان، فعالیت‌های خود را از مسجد شروع کرد.

سال‌های پیش از انقلاب، مسجد جوادالائمه(ع) هم مثل خیلی دیگر از مساجد کشور به محلی برای جوشش جوانان علیه رژیم پهلوی تبدیل شده بود. اما آنچه این مسجد را متفاوت می‌نمود حضور و ظهور جوانان اهل قلم و هنرمند بود. جوانانی مثل امیرحسین فردی، رسول ملاقلی‌پور، مجید مجیدی، حبیب غنی‌پور، بهزاد بهزادپور... که پس از انقلاب نیز در عرصه ادب و هنر ایران زمین درخشیدند. هنوز مبارزه و قیام درنگرفته بود که اجرائی یک نمایش در مسجد جوادالائمه(ع) توجه همه را به خود جلب کرد. این جوان فرج‌الله سلحشور بود و نقش حسر را اجرا می‌کرد. او از همان ابتدا به اجرای نمایش‌هایی درباره تاریخ اسلام و ادیان علاقه خاصی داشت. تا اینکه پس از انقلاب هم استعداد خودش را بروز داد.

وی در دهه ۶۰ و با بازیگری و چهره‌پردازی کار حرفه‌ای خودش را در سینما آغاز کرد. فیلم «پرواز در شب» به کارگردانی مرحوم رسول ملاقلی‌پور، یکی از ماندگارترین تجربیات بازیگری فرج‌الله سلحشور بود.

اوائل دهه ۷۰ سرپال «مردان آنجلس» که بعداً به نام «اصحاب کهف» ماندگار شد، خبر از خودنمایی یک کارگردان جریان ساز در زمینه ساخت سرپال‌های مذهبی-تاریخی می‌داد. در همه سال‌ها بعد از انقلاب افراد زیادی در این زمینه ذوق‌آزمایی کردند و سرپال‌های متعددی در این حوزه ساخته شد. اما بدون تردید، نام فرج‌الله سلحشور را باید در

«سینما سانسور» این نامی است که طیفی از سینماگران معاند خارج‌نشین بر سینمای جمهوری اسلامی نهاده‌اند! اما چرا سینمای سانسور؟

با پیروزی انقلاب اسلامی، بساط سینمایی که فیلمفارسی خوانده می‌شد، برچیده شد. سینمایی که کاباره، خانه فساد، مردان جاهل، زنان رقاصه، قصه‌های سطحی کپی‌شده از سینمای هند و ترکیه، بزنب‌پرد‌های عرق خور و عناصر بی‌ظاهر جوانمرد...نشانه‌های روشن آن بود. سینمایی مهوع که صحنه‌های بی‌شرمانه غیراخلاقی را آشکارا پیش چشم می‌آورد و اغواگری را غایت خود قرار داده بود. سینمایی که شرط اصلی ورود بدان و بقای در آن، پرده‌دروسی بود و نفی پاکدامنی! سینمایی که ستارگان خود را در محله‌های بدنام و از بطن خانواده‌های متلاشی‌شده جست‌وجو می‌کرد. این سینمای منحوس نجس نه تنها هدف حمایت‌وزارت فرهنگ و هنر شاهنشاهی قرار داشت، که در کانون اعتنای دربار پهلوی بود و محمدرضا برخی مشوقه‌هایش- مانند پروین فغاری- را از بستر همین سینما عفن انتخاب کرد! این سینما اکنون در نگاه سینماگران معاند با جمهوری اسلامی، سینمای غیرسانسور شده نامیده می‌شود تا از قبیل آن، سرکوب فرهنگی و

اختناق جامعه کنونی ایران اراده و افاده شود!

هفته گذشته شبکه‌ای معاند مستندی را به نمایش گذاشت که:

۱- در ستایش سینمای پیش از انقلاب اسلامی است.

«آسمان نیمه شب» یک درام به اصطلاح فضایی در قالب فیلمی آخرالزمانی از جرج کلونی که بیشتر به بازیگری شهره است، روجش در این فیلم «آسمان نیمه شب» اساساً معلوم نیست که بازیگر نقش اصلی فیلم یعنی دکتر آگوستین لاف‌ت هاوس، جرج کلونی است، چنانچه به جای کاراکتر او با آن سر و ریش بلند و سفید، هرفرد دیگری هم می‌توانست بازی کند، خصوصاً که آن نقش، فرار و فرود و پیچش‌های خاصی هم ندارد.

اما دکتر آگوستین لاف‌ت هاوس، علی‌رغم اینکه فاقد حس و حال خاصی به نظر می‌رسد اما در داستان نقش مهمی دارد. او پیش از رخداد فاجعه‌ای که زمین را در آستانه آخرالزمان قرار می‌دهد، قمری از مشتری به نام کی-۲۳ را مورد بررسی قرار داده و به او این نتیجه رسیده که انسان می‌تواند به آن قمر مهاجرت کرده و بروی آن زیست نماید.

مهاجرت کرده و بروی آن زیست نماید. اما وقتی فیلم از سه‌ماه پس از واقعه یاد شده، آغاز می‌شود، دکتر لاف‌ت هاوس را می‌بینیم که در یک رصدخانه واقع در قطب شمال برای کمک به سازمان‌دکان زمینی و انتقالشان به زیرزمین‌ها باقی مانده است. در حالی که گازهای سمی به سرعت در حال فراگرفتن کل کره زمین هستند. این ویرانی و انتشار مواد سمی به گونه‌ای است که گروه اکتشاف و بررسی سیاره کی- ۲۳ در سفینه فضایی «ایتر» که باز حالتگشت متوجه می‌شوند که انسان نمی‌توانند به روی کره زمین فرود آمده و بایستی به هر شکل به همان کی- ۲۳ بازگردند.

نه زمان «صبح بخیر، نیمه شب» نوشته لیلی بروکس نوشتن (که فیلمنامه «آسمان نیمه شب» براساس آن ساخته شد، نه این فیلمنامه که به قلم



یوسف پیامبر بود. برای ایجاد این نظم، فضای مذهبی ایجاد کردیم. به این ترتیب که نمازخانه و پیش نماز تعیین شد. هر صبح قبل از شروع فیلمبرداری، قرآن و دعا قرائت می‌شد. البته اعضای پروژه مجبور به شرکت در این برنامه‌ها نبودند. اما در طول زمان شرایط‌شان افزایش می‌یافت. در حین ساخت سرپال طی چند سال مسائلی نظیر اعطای وام به همکاران، محبت به آنها و حتی در کنار هم غذا خوردن رعایت می‌شد. همین اعمال بر کار و سلامت تأثیر می‌گذاشت و به نظم آن کمک می‌کرد.»

یادبود پنجمین سالگرد درگذشت خالق «اصحاب کهف» و «یوسف پیامبر»

کارگردان سلحشور

سعید رضایی

سال تاریخ‌نوی اسرائیل را از زمان ظهور حضرت کلیم تاکنون روایت کند. هدف اصلی این سرپال، افشای صهیونیسم و حمله به جنایات‌های امروز رژیم غاصب اسرائیل در آئینه تاریخ است.

اما تولید آن با مشکل مواجه شد، چون به تصویر کشیدن چنین اثری آن هم در ساختاری فاخر و حیرت‌انگیز و در ۷۲ قسمت، نیازمندی بودجه فراوانی بود. مرحوم سلحشور، فرصت ساخت آخرین فیلمنامه‌اش را نیافت، چون اسفند سال ۹۴ از دنیا رفت. پس از درگذشت سلحشور، بنا بود جمال شوره‌جا کار تمام‌وی را به نتیجه برساند، اما شوره‌جا نیز درگیر بیماری شد. بالاخره قرعه به نام ابراهیم حاتم‌یکبا خورد تا وارث سلحشور شود.

رهبر انقلاب در پیام تسلیت درگذشت فرج‌الله سلحشور نوشتند: «آثار پراوازه و ماندگار این هنرمند با ایمان که مرزهای کشور را درنوردیده و مایه آبرو و اعتبار هنر سینمای ایران در چشم ملت‌های دیگر کشورها گشت، بی‌گمان در شمار حسناات بازمانده از وی و مهم‌تر از همه، نام نیک مردمی ایشان خواهد بود ان‌شاءالله.»

از زبان سلحشور

فرج‌الله سلحشور پس از تجربه گران‌سنگ تولید سرپال «یوسف پیامبر» در چند گفت‌وگوی جداگانه با کیهان به شرح برخی از اتفاقات مرتبط با این کار آمدند و جلوی خورشید را گرفتند و شرایطی که ما می‌خواستیم مهیا می‌شد، یکبار هم برعکس، در

فصل زمستان که هوا کاملاً ابری بود و ما به هوای آفتابی‌نیاز داشتیم، تنها همان مساحتی که در آن فیلمبرداری می‌کردیم به مدت ۱۰ روز، یعنی درست همان زمانی که به آن احتیاج داشتیم آفتابی بود. از این موارد در طول ساخت این سرپال بسیار اتفاق افتاد. برای من اثبات شد که خدا سینمای دینی را دوست دارد، همان قدر که از سینمای غیردینی متنفر است.»

«سرپال قبلی بنده، اصحاب کهف (مردان آنجلس) تاکنون حدود ۳ میلیارد مخاطب جهانی داشته است. اگر قرار بود که این داستان را از طریق منبر برای این جمعیت تعریف کنیم، نیاز به منبر رفتن ۴۰ هزار نفر است که در صورتی که مخاطب هر بار منبر رفتن آنها ۱۰۰ نفر باشد، ۲۵۰ سال طول می‌کشد. این مسئله کاربرد وسیع سینما را برای ترویج مفاهیم و ارزش‌های دینی نشان می‌دهد که ما از آن غافل هستیم. قرآن و هنر هر دو معجزه هستند که اگر همراه یکدیگر شوند، اعتقاد قلبی و یقین دارم که اسلام در کوتاه‌ترین زمان دنیا را تسخیر



پایگاه اطلاع رسانی دفتر حضرت آیت‌الله العظمی‌امام‌عزیز

می‌کند. چون آنهایی که با سینما جهان را استعمار کرده‌اند، در اصل حرفی برای گفتن ندارند. ما حرف حق داریم اما ابزار نداریم. باید به نقطه‌ای برسیم که کار ادامه دهد. فرد دیگری را جایگزین او می‌کردیم که از قضا بهتر درمی‌آمد. یکبار در وسط فصل تابستان، نیاز به هوای ابری داشتیم. در حالی که هوا کاملاً صاف و آفتابی بود، درست در لحظه‌ای که ما فیلمبرداری را شروع کردیم، ابرهایی از قف آمدند و جلوی خورشید را گرفتند و شرایطی که ما می‌خواستیم مهیا می‌شد، یکبار هم برعکس، در

می‌کنند و عمر طولانی دارند. آثار سینمایی جهان می‌کند. چون آنهایی که با سینما جهان را استعمار کرده‌اند، در اصل حرفی برای گفتن ندارند. ما حرف حق داریم اما ابزار نداریم. باید به نقطه‌ای برسیم که کار ادامه دهد. فرد دیگری را جایگزین او می‌کردیم که از قضا بهتر درمی‌آمد. یکبار در وسط فصل تابستان، نیاز به هوای ابری داشتیم. در حالی که هوا کاملاً صاف و آفتابی بود، درست در لحظه‌ای که ما فیلمبرداری را شروع کردیم، ابرهایی از قف آمدند و جلوی خورشید را گرفتند و شرایطی که ما می‌خواستیم مهیا می‌شد، یکبار هم برعکس، در

چه کسانی در این مستند سخن می‌گویند و از هنر به‌زعم خود اصیل دفاع می‌کنند؟ وقیحانه است... کسانی چون شهره افغانشلوا یک عنصر متعلق به بدنه فیلمفارسی که برای نجات از فقر و دربردی در لندن، به بهانه‌یت گروید و با یک بازیگر بهایی ازدواج کرد. کسی که برای بسازی در فیلم‌های ضد ایرانی و ضد اسلامی به سراغ او می‌آیند. دیگر چه کسانی؟ یک مستندساز درجه چندم کمونیست که به‌دلیل همکاری با سلاوک از اتهام علیه سلطنت پهلوی تبرئه شد و حالا جیره‌خور گروهک‌های سلطنت‌طلب است. و باز هم... چه کسانی؟ بازیگر ازمنی که نیمه‌عمریان به بازی در فیلم‌های پر‌داخت و و حالا این عناصر و این مفسدان دن، از اصالت هنر و شأن فیلمفارسی و تقبیح سینمای پس از پیروزی انقلاب اسلامی سخن می‌گویند! افتخاری بزرگتر از این برای جمهوری اسلامی که مخالفانش جماعتی لالیالی‌اند، فلسفاتی که هنوز اوج هنر را در قاب «قص فنی» و«خاطرخواه»، «میرم بابا و...» «مهدی مشکى و شلوارک داغ»، «برهنه تا ظهر با سرعت» مخاطب ایرانی ندارد.

که به‌عنوان کارگزار شبکه ایران‌اینترنشنال فعالیت می‌کنند و با پخش مستندهایی چون مستند هدف نظره؛ در جهت جان‌ناختن عناوین سبکسازانه‌ای چون سینمای سانسور و فرهنگ سینمای به‌زعم‌شان غیرسانسور شده- یعنی همان فیلمفارسی- تقلا و سر و صدا می‌کنند.

بوران و سرما و گرگ‌های قطبی و دست و پنجه نرم کردن با رودخانه‌های یخی که می‌شکنند و آنها را در خود فرو می‌برند، برخورد باران شهاب‌ها با سفینه فاجعه آخرالزمانی کره زمین چیست. تنها در یک جمله دکتر لاف‌ت هاوس برای «سالی» یا «پریس» (فلبسیستی جونز) که از سرنشینان سفینه فضایی «ایتر» است، توضیح می‌دهد که ما نتوانستیم از کره زمین محافظت کنیم. اینکه آیا جنگ هسته‌ای اتفاق افتاده یا خیر، مشخص نمی‌شود. اگرچه با توجه به تصویر دریافت شده توسط سفینه «ایتر» از کره زمین و

برای زندگی تازه بشر بودند.

در زمین‌های پرجمع و جورتر به نظر می‌رسد «شب»، کم بیاهوتر و جمع و جورتر به نظر می‌رسد بهتر با سفینه «ایتر» به ایستگاه دیگری در فضاصلی برخوردار است! اگرچه حدود ۱۰-۱۲ دقیقه‌ پایان فیلم، به تیزترآنتهائی و لیست عوامل اختصاص دارد. گویا هرچه آمریکا‌ها در تسخیر فضا ناموفق

به بهانه فیلم «آسمان نیمه شب»

روزی که زمین از حرکت ایستاد

و «بین ستارهای» و «جاذبه» و مجموعه «سفرهای ستارهای»... و به خصوص در فیلم‌هایی مثل «مسافران» (مورتون تیلدسام-۲۰۱۶) و «بین ستارهای» (کریستوفر نولان-۲۰۱۴) هم روزنگی بسروزی زمین به پایان خود نزدیک شده و یا به تدریج زمین جای نامناسبی برای زندگی می‌گردید و دانشمندان به دنبال محل تازه‌ای در میان سیارات را جبرن کنند!

وقتی آمریکا‌ها در اواخر دهه ۶۰ میلادی ادعا کردند که انسان در روی کره ماه پیاده شده (اگرچه هیچگاه نتوانستند به ایهامات و تردیدهای آن پاسخ دهند که آیا اساساً چنین ادعایی واقعیت داشت یا خیر؟) این توهم و تصور در اذهان پیش آمد که حتماً تا یکی دو دهه دیگر، بشر کل کپک‌شاسان را



که بویی از مذهب برده‌اند، پس از گذشت ده‌ها سال هنوز جزو بهترین فیلم‌ها هستند و همچنان مخاطبان زیادی دارند».

کتاب مبانی سینمای اسلامی

هم‌زمان با دومین سالگرد درگذشت مرحوم فرج‌الله سلحشور از کتابی با عنوان «درآمدی بر مبانی سینمای اسلامی» رونمایی شد. کتابی که حاصل نظریات و تجربیات عملی آن مرحوم در زمینه فیلمسازی است.

ایوب (عبدالله) سلحشور، فرزند ارشد و گردآورنده کتاب مبانی سینمای اسلامی قبلاً در مصاحبه با کیهان درباره این کتاب گفته بود: «مردم به‌طور معمولاً مطالبی را که به ذهن‌شان می‌آمد در قالب دست نوشته در یکی دو صفحه و گاهی چند صفحه یادداشت می‌کنند. یکبار هم در جلسه‌ای به پیشنهاد استاد حسن رحیم‌پور ازغدی، مطالبی از پدر به‌صورت یک جزوه مستقل نوشته شد. بعد از درگذشت ایشان با همکاری برخی از دوستان، به‌ویژه آقای روح‌الله عباسی، دست‌نوشته‌ها و جزوه با هم ادغام و مطالب اضافه حذف شد و به‌صورت یک کتاب

امروز در اختیار مردم قرار گرفته است. وی افزود: واقعیت این است که در پایان این کتاب مطالبی تحت عنوان «چند تجربه در ساخت فیلم و سرپال» آورده شده که این مطالب تجربیات شخصی خود ایشان در پروژه یوسف پیامبر(ع) است. تجربیاتی دینی- اخلاقی که برای افراد مختلف در زمینه‌های مختلف سینما قابل انجام است. نکات باب و خواندنی بود و ما هم حیفمان آمد که این مطالب را از دست بدهیم. اگرچه با مبانی سیمای سینمای اسلامی مرتبط نباشد اما از مبانی سینمای اسلامی را دارد از این مطالب هم به‌عنوان تجربه عملی می‌تواند استفاده کند... غالب مطالبی که در این بخش آمده، مطالبی بوده که در پروژه‌های «یوسف پیامبر(ع)» اجرا شده بود. خیلی از این تجربیات را از زبان همکاران این پروژه هم می‌شد شنید. مثلاً اینکه مرحوم سلحشور گاهی به اعضای گروه وام می‌داده یا حتی برای آنها مراسم ازدواج برگزار می‌کرده. کار را با تاروت قرآن شروع می‌کردند یا نماز جماعت در حین کار برگزار می‌شده، سیگار کشیدن یا این‌گونه مسائل در حین کار پرهیز می‌شده و موارد این چنین. سلحشور، خودش به این حرف‌ها عمل کرده و نتیجه گرفته و بعد به‌عنوان تجربه نوشته است. حرفیات و ذهنیات روی کاغذ نیست، بحمدلله به مرحله اجرا هم درآمده است.

ایران‌اینترنشنال تلویزیونی است که با سرمایه دربار وهابی- سعودی و مشارکت ام‌آی‌سیکس انگلیس و نیروی آسانی بی‌بی‌سی و شبکه بهایی - صهیونیستی من‌و‌نو و نیز یادویی تعدادی از مدعیان فراری اصلاحات فعالیت می‌کند. این شبکه که با وجود بهرهمندی از بودجه نفتی سعودی.

از بیمه کارمندانش خودداری می‌کند؛ تلاش می‌کند سردهمدار جریان‌های علیه فرهنگ و هنر ایرانی و اسلامی باشد. اما غافل از این است که

- در مامیت وهابی و سعودی این شبکه وقوف عمومی وجود دارد.

- چون مفرق تلویزیون انگلیس است؛ مخاطب بسیار عادی نیز، اعتمادی به این شبکه و دار و دست‌اش ندارد.

- به‌دلیل تحلیل‌های سطحی و غیرمستند و محقق نشدن پیش‌بینی به اصطلاح کارشناسان این شبکه مثل همه‌گیر شدن اعتراض‌های ازآلال اوپاش در برخی مقاطع زمانی؛ نگاهی حرفه‌ای به این شبکه وجود ندارد.

- کم‌سوادی مدیران شبکه موجب پس‌زدن مخاطب شده است.

بنابراین شبکه یاد شده، نه تنها جدی انگاشته نمی‌شود بلکه

تولیدات آن نیز هیچ جذابیتی و تأثیر جدی و عمیقی بر اذهان فراموش نمی‌کنیم که پس از فتنه ۸۸ به‌دلیل ریزش تماشاگران بی‌بی‌سی فارسی، این شبکه انگلیسی تصمیم گرفت به زور پخش موسیقی و سرپال، مخاطب دست و پا کند. ترغندی گویند گویا ایران‌اینترنشنال نیز به زودی نومیخانه، ناگزیر به بهره‌گیری از آن است.



سعید مستغابی

زیربا خواهد گذارد. از آن پس بود که انواع و اقسام فیلم‌ها و سرپال‌های فضایی ساخته شد، از همین مجموعه «سفرهای ستارهای» (که در ایران به نام «پیشتازان فضا» به نمایش درآمد) بگیرد تا سرپالی به نام «فضای ۱۹۹۹» که در آن مار تین لاندو و باربرا بین بازی می‌کردند و نشان می‌داد که بشر در آستانه هزاره سوم میلادی و قرن بیست و یکم، همه فضا را درنوردیده است.

ولی نشان به آن نشان که سفر انسان به فضا پس از گذشت نیم قرن از آن ادعای اولیه، هنوز از کره ماه فراتر نرفته و اصلاً همان پروژه‌های سفر به ماه